

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۲۵
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سورة «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»			
عنوان ۴	مبانی قرآنی تطبیق «صراط مستقیم» بر انسان کامل ❖ ۱. یگانگی شخصیت و عمل در انسان شناسی قرآن ❖ ۲. اتحاد ذات و معنا در لسان وحی ❖ ۳. صراط؛ حقیقتی از سنخ عمل ❖ ۴. تقابل عدل الهی با اومانیسم غربی			
عنوان ۵	تعریف علوی از عدل و جایگاه تکوینی آن			
عنوان ۶	تفاوت بنیادین تمدن اسلامی و غربی			
عنوان ۷	قوة عصمت؛ معیار و میزان حق			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به تبیین مبانی قرآنی تطبیق «صراط مستقیم» بر مصادیق عینی (انسان کامل) اختصاص دارد. در گام نخست، با استناد به منطق قرآن مبنی بر «یگانگی شخصیت انسان با عمل» و «اتحاد ذات و معنا» (مانند اطلاق واژه «بر» بر شخص مؤمن)، استدلال می شود که صراط، حقیقتی از سنخ عمل و هم ذات با انسان است، نه سازه ای فیزیکی و جدا از نفس.

در ادامه، ضمن واکاوی مفهوم «عدل»، تفاوت بنیادین میان اندیشه اسلامی و اومانیسم غربی تشریح می گردد؛ بدین بیان که در تفکر توحیدی و براساس تعریف علوی، عدل حقیقتی «ما قبل الانسانی» و تکوینی است که انسان موظف به تطبیق خود با آن است؛ حال آنکه در تمدن غربی، ارزش ها تابع اراده انسانی تعریف می شوند. بر این اساس، وجود مقدس معصوم علیه السلام به دلیل انطباق کامل و عصمت آمیز با نظام عدل الهی، عین «صراط مستقیم» و «میزان» سنجش حقایق معرفی می گردد.

مبانی قرآنی تطبیق «صراط مستقیم» بر انسان کامل

در باب روایات مفسر «صراط مستقیم» و تطبیق آن بر اشخاص (مانند امیرالمؤمنین علیه السلام و محمد و آل محمد علیهم السلام) بحثی لازم است.

اجمالاً در اینجا چهار موضوع قابل بحث و واکاوی است:

۱. یگانگی شخصیت و عمل در انسان شناسی قرآن

در منطق قرآن، شخصیت انسان برابر و مساوق با عمل اوست. این بحث را پیش تر توضیح دادیم و به قرائن قرآنی آن نیز اشاره کردیم؛ مانند داستان فرزند نوح علیه السلام که قرآن کریم به صراحت درباره او می فرماید:

﴿...إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...﴾^۱؛

۲. اتحاد ذات و معنا در لسان وحی

بر اساس همین منطق، قرآن کریم در موارد متعدد، میان «ذات» و «معنا» نوعی اتحاد قائل شده است؛ بدین معنا که ذات را عین معنا دانسته است. مانند آنچه که خود فرموده است:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...﴾^۲؛

در اینجا واژه «بر» (نیکی) اسم معناست و «مَنْ آمَنَ» (کسی که ایمان آورده) دلالت بر ذات دارد؛ ولی قرآن در این دو قائل به اتحاد گردیده است.

نمونه دیگر، این آیه مبارکه است که می فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى...﴾^۳؛

۳. صراط؛ حقیقتی از سنخ عمل

در ادامه گفته شد که «صراط مستقیم» از نوع معنا و از جنس عمل است، نه از جنس جسم یا پل مادی. صراط از انسان جدا نیست؛ بلکه همراه و هم ذات با اوست؛ مانند کتاب الهی (نامه اعمال) است که درباره آن فرموده:

﴿وَكُلُّ إِنْسَانٍ لَازِمَةٌ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرُجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا * أَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾^۴؛

صراط نیز از همین مقوله به شمار می رود و همان عملی است که انسان انجام می دهد. به تعبیر دیگر، سلوک انسان بر صراط، همان عمل است و در آخرت به شکل عبور از صراط تجلی می کند. صراط مستقیم نیز در همین فضا بدین معناست که انسان با عملش در دنیا در حال عبور از آن است.

۱. سوره هود: ۴۶.

۲. سوره بقره: ۱۷۷.

۳. همان: ۱۸۹.

۴. سوره اسراء: ۱۳ و ۱۴.

۴. تقابل عدل الهی با اومانیسیم غربی

این بحث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نقطه افتراق اساسی میان تفکر اسلامی و تمدن غربی را تشکیل می‌دهد. سؤال اصلی این است که: آیا عدل و ارزش‌های الهی، قبل از اراده انسان نیز وجود دارند (واقعیت ماقبل‌انسانی) یا بعد از آن محقق می‌شوند و وابسته به اراده او هستند؟

اگر معتقد شدیم که عدل پیش از عمل وجود دارد و عدالت، رفتار بر طبق همان حقیقت پیشینی است، به معنای وجود «ماقبل‌انسانی» عدل محسوب می‌شود؛ اما اگر بگوییم عدلی وجود ندارد جز آنچه انسان انجام دهد و انتخاب کند - یعنی هرچه انسان انتخاب کند همان عدل است - در واقع وارد اندیشه «اومانستی» شده‌ایم؛ اندیشه‌ای که اساس تمدن غربی، دموکراسی و عقلانیت مدرن بر آن بنا شده است.

در منطق قرآن، این دیدگاه خطایی بنیادین و سرچشمه فساد است که در کشورهای غربی و دنیا به راه افتاده است.

تعریف علوی از عدل و جایگاه تکوینی آن

فرمایش حضرت امیر علیه السلام در تعریف عدل، شاید دقیق‌ترین تعریف از این موضوع در همه منابع دینی به شمار رود که فرمود:

«...الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا...»^۱

این بدان معناست که قبل از وضع شیء، مواضعی برای آن در نظر گرفته شده است. خدا در آفرینش این جهان، قوانین عدلی در عالم تکوین و افعال اختیاری انسان پدید آورده است. پیش از آنکه انسان دست به گزینش بزند، عدلی وجود دارد و او مسئول است عملی را که انتخاب می‌کند، بر اساس عدل الهی باشد. عدل الهی، همان «صراط الله» است: «...إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲؛ لذا تعبیری مانند آیه شریفه «...إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۳ به این معناست که صراطی وجود دارد و تو بر آن انطباق داری.

به همین قیاس، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز عین صراط مستقیم است؛ زیرا وجود و عمل ایشان کامل‌ترین تطبیق را با مسیر الهی دارد. از این رو، آن حضرت میزان و معیار حق شمرده می‌شود.

تفاوت بنیادین تمدن اسلامی و غربی

این تفاوت در نگرش به عدل، اساس افتراق میان تمدن اسلامی و تمامیت تمدن غربی است که شامل نظام سیاسی، نظام اقتصادی و سبک زندگی می‌شود؛ بدین صورت که قبل از وجود انسان، نظام عدلی برقرار است که او وظیفه تطبیق خود با آن را دارد. صراط مستقیم در قرآن، نشانه این نظام عدل است که مصادیق آن در قرآن و سیره اهل بیت علیهم السلام چنان روشن بیان شده‌اند که راه انحراف باقی نمی‌ماند. این همان نعمت عظمای الهی است که در آیه: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یاد شده است.

۱. نهج البلاغه؛ حکمت: ۴۳۷.

۲. سوره هود: ۵۶.

۳. سوره زخرف: ۴۳.

قوة عصمت؛ معیار و میزان حق

در نهایت، قوه‌ای که خداوند به انبیا و اوصیا عطا کرده، همان «قوة عدل» یا «قوة عصمت» است و همان نیرویی به شمار می‌رود که قرآن درباره آن فرموده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ...﴾^۱؛

این قوه می‌تواند معیار این کتاب و شاهد بر آن باشد؛ چون کتاب شامل نظریات است و قابلیت تفسیرهای گوناگون را دارد؛ اما مفسر آن همین میزان است. و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ

اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً...﴾^۲؛

اینان شاهدند؛ چون میزانند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين



۱. سورة حدید: ۲۵.

۲. سورة مائده: ۴۴.